

چرا مولوی از آن همه ابزار موسیقی زمان خود ،

« نی » را برای مثنوی برگزید؟

مهدی سیاح زاده

نی همانطور که قطعاً می دانید یک ابزار موسیقی است. چرا مولوی نی را انتخاب کرده؟ پاسخ این است که نی مختصاتی دارد که بقیه ی ابزارهای موسیقی ندارند. این ها را بطور خیلی خلاصه و فهرست وار بیان می کنیم:

۱ - نی یکی از ابزارهای موسیقی است که بسیط است، ساده است و از یک جنس ساخته شده است. شما اگر ابزارهای موسیقی را که احتمالاً در زمان مولوی بوده در نظر بگیرید، می بینید که جز نی، در ساخت بقیه ی آن ها تقریباً از چند ماده دیگر استفاده شده. از تار، تنبک، طبل، رباب، چنگ گرفته تا ابزارهای کامل تر و پیچیده تر مثل شیپور، چنگ، ارغنون (أرگ) و غیره که از انواع مواد مثل: چوب، فلز، رنگ و غیره ساخته شده است. تنها نی است که ساده است و چه

نوای خوشی هم از این ابزار ساده پدید می آید. همین سادگی و یک جنس بودن اجزای آن نشانه ای است از آنچه مولوی می خواهد از نی به عنوان یک نماد، به ذهن خواننده منتقل کند.

۲- نی در ذهن تاریخی ما همواره همراه بوده و هست با چوپان. یعنی وجودی که بره ها و گوسفندها را راهبری می کند. نی همان وسیله ای است که این موجودات ساده و معصوم با شنیدن آن، از «گم شدن» نجات پیدا می کنند. «راه راست» را می یابند و به چوپان باز می گردند.

۳- نی مانند دیگر ابزار موسیقی از درون خالی است، با این تفاوت که آن را مستقیماً از نیستان می بُرند، از طریق سوزاندن، آن را سوراخ سوراخ می کنند و تحمل چنین رنجی است که آن را «نی» می کند.

۴- و سرانجام آن که، نی ظاهراً از یک بخش تشکیل شده، یعنی آن هنگام که نوای نی را می شنویم، فقط پوسته ی نی را می بینیم، اما در واقع این هوا است که در داخل این پوسته «محدود» شده و صدا می دهد. این هوا «دیدنی» نیست. این هوا همه جا هست، اما وقتی در پوسته ی نی محدود می

شود، می نالد. از ترکیب این دو بخش (پوسته و هوای محدود شده) است که نی با نوا می شود. اگر هریک از این دو بخش وجود نداشته باشد، نواى نی به گوش نخواهد رسید. با این حال آنچه به گوش ما به عنوان نواى نی می رسد، همان هوای ناپیدا، ولی موزون است. او است که ما را مسحور خود می کند، اوست که عواطف ما را بر می انگیزاند. در دفتر چهارم مثنوی، در همین زمینه برای وجود پیدا و ناپیدای انسان می گوید:

آن که هست می نماید، هست پوست

وان که فانی می نماید، اصل اوست

۳۰۴۷/۴
